

تربیت دوجنسیتی و چالش‌های پیش رو

tobazm@gmail.com

hmahdi123@gmail.com

m.ahmadi.f@gmail.com

سیده زهرا موسوی / دانشجوی دکتری مدرسی اخلاق دانشگاه معارف

حسین مهدی زاده / عضو هیئت علمی گروه تعلیم و تربیت جامعه الزهراء

مریم احمدی فقیه / دکترای روان‌شناسی دانشگاه آزاد قم

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

چکیده

تربیت دوجنسیتی، شیوه‌ای تربیتی است که در آن پیشنهاد می‌شود هر دو جنس بدون توجه به ویژگی‌های زیستی، به یک صورت پرورش یابند و دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهای زنانه و مردانه باشند تا متناسب با موقعیت، زنانه یا مردانه رفتار کنند. پرسش اساسی این است که این رویکرد با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟ در پاسخ، با رجوع به منابع مرتبط به موضوع، از جمله کتاب‌هایی در زمینه مطالعات زنان و روان‌شناسی و منابع روایی، مطالب با روش توصیفی-تحلیلی جمع‌آوری شده است. با بررسی‌های انجام‌شده این نتیجه به‌دست آمد که این رویکرد در سه زمینه زیستی و روان‌شناختی و دینی با چالش روبه‌روست. در زمینه زیستی، تفاوت‌های ظاهری و عملکردهای هورمونی متفاوت زن و مرد، رفتارهای متفاوتی را به دنبال دارد. در زمینه روان‌شناختی، تفاوت در حرمت خود و یادگیری و علائق و احساسات، موجب بروز رفتارها و عکس‌العمل‌های متفاوت می‌گردد. مغایرت رویکرد تربیت دوجنسیتی با آموزه‌های دینی نیز از دیگر چالش‌های این رویکرد است.

کلیدواژه‌ها: تربیت دوجنسیتی، هویت جنسی، نقش جنسی، چالش زیستی، چالش روان‌شناختی.

به دنبال ارائه رویکردها و شیوه‌های مختلف در عرصه تربیت، انتخاب و کاربست یک رویکرد تربیتی جامع که تمام نیازهای زیستی و روحی و دینی فرد را در نظر داشته باشد، با اهمیت جلوه می‌کند. تربیت دوجنسیتی رویکردی تربیتی است، با هدف پرورش افرادی که صرف‌نظر از جنس زیستی‌شان، گستره‌ای از رفتارها و ویژگی‌های زنان و مردانه را در خود داشته باشند تا بتوانند در موقعیت‌های مختلف، زنانه و مردانه رفتار کنند. از آنجاکه تربیت امری است که تمام ابعاد زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، لازم است در انتخاب روش تربیتی دقت نظر داشت. از این‌رو پیش از انتخاب روش تربیتی باید توجه کرد که آیا این رویکرد تربیتی به نیازهای اساسی، از جمله نیازهای جسمی، روحی و معنوی در انسان توجه داشته است؟ اهمیت این نیازها در زندگی بر کسی پوشیده نیست. بی‌توجهی به ویژگی‌های زیستی، جسم انسان را تحت فشار می‌گذارد و مشکلات جسمی را به دنبال دارد؛ بی‌توجهی به ویژگی‌ها و نیازهای روحی نیز ناراحتی‌ها و اختلال‌های روحی را به دنبال دارد و توجه نداشتن به اعتقادات دینی و معنوی نیز خواسته و ناخواسته دنیا و آخرت انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به تبع، اثرات و عواقب آن نیز بیشتر خواهد بود. از این‌رو در این پژوهش به دنبال پاسخ این پرسشیم که رویکرد تربیت دوجنسیتی با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟ برای رسیدن به پاسخ، با استفاده از روش توصیفی—تحلیلی به بررسی منابع مرتبط در زمینه مطالعات زنان، روان‌شناسی و منابع روایی و سایر منابع مرتبط پرداختیم. نتایج به‌دست آمده، در دو بخش تربیت دوجنسیتی و چالش‌های تربیت دوجنسیتی ارائه می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. جنس و جنسیت

جنس را در لغت، «مردی و زنی» معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه جنس؛ معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه جنس). علمای لغت برای جنسیت، معنای «حالت و کیفیت جنس، رجولیت و انوئیت افراد» و برخی نیز معنای «زن و مرد بودن» را آورده‌اند (دهخدا، همان؛ معین، همان).

به نظر می‌رسد تفاوت در معنای لغوی جنس و جنسیت، به این نکته برمی‌گردد که جنس به معنای زن و مرد بودن است، ولی جنسیت حالت و کیفیت زن و مرد بودن را نشان می‌دهد و به نوع رفتار فرد که زنانه یا مردانه باشد، برمی‌گردد؛ به این معنا که «جنسیت، نمود ویژگی‌های مردان و زنان در مواجهه با زندگی اجتماعی و فرهنگی از طریق اجتماعی شدن است» (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

البته برخی بیان کرده‌اند: اصطلاح «جنس» به معنای تفاوت‌های زیست‌شناختی و کالبدشناختی میان زنان و مردان است و «جنسیت» به تفاوت‌های روان‌شناختی و اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲). در این تعریف، آنجا که تفاوت جسمی بین زن و مرد مطرح است، از «جنس»، و جایی که تفاوت‌های روانی، اجتماعی و... در میان باشد، از «جنسیت» استفاده می‌شود.

برخی نیز معتقدند که جنس و جنسیت باید به‌طور مترادف به‌کار برده شوند؛ زیرا جنبه‌های بیولوژیکی و اجتماعی با یکدیگر در تعامل‌اند و تشخیص و تمیز بین این دو دشوار است (کولومبرگ و فی‌وش، ۱۳۷۷، ص ۱۸). در این تحقیق «جنس» به‌معنای تفاوت‌های زیستی و «جنسیت» به‌معنای تفاوت‌های روان‌شناسی و اجتماعی تلقی می‌شود.

۱-۲. هویت جنسی

مفهوم «هویت» در لغت فارسی به‌معنای «شخصیت و ذات و وجود» (عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه هویت؛ معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه هویت) آمده است. در اصطلاح روان‌شناسی، هویت یا خودپنداره به‌معنای تصویری است که هر فرد از خود دارد و با آن خود را از دیگران متمایز می‌کند (آذربایجانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴).

با توجه به ترکیب «هویت جنسی»، چنین تعریفی برای این اصطلاح آمده است: «هویت جنسی، همانندسازی خود به‌عنوان زن با گروه زنان و مرد با گروه مردان است؛ و معمولاً از ویژگی‌های فیزیکی که به‌طور ژنتیکی انتقال یافته و ویژگی‌هایی که ما را مرد یا زن می‌سازد، ناشی می‌شود» (علیخانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴).

در مورد اینکه فرد در چه دوره‌ای این آگاهی و حس را کسب می‌کند، باید گفت: روان‌شناسان رشد معتقدند که اولین گام‌ها در این زمینه از حدود دوسالگی آغاز می‌شود و تا دوران پیش از دبستان به‌صورت محدود شکل می‌گیرد (کولومبرگ و فی‌رش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰۱).

اگر این آگاهی به‌صورت صحیح و مطابق با ساختار جنسی فرد باشد، «با ورود به دوره بلوغ که صفات ثانویه بیشتر آشکار می‌شود، فرد بین تمایلات و صفات، با شناختی که از خود کسب کرده، هماهنگی مشاهده می‌کند که باعث می‌شود به شکل صحیح به ابراز هویت جنسی خود بپردازد و خود را ملزم می‌داند به لوازم آن پایبند بماند» (علاسوند، ۱۳۹۱، ص ۸۳).

با عنایت به نکاتی که بیان شد، به نظر می‌رسد دست‌یافتن به یک هویت جنسی که مطابق با سرشت انسان و ساختار زیست‌شناسی او باشد، از همان دوران کودکی مهم است تا فرد را در دوران بلوغ برای رسیدن به ثبات کمک کند و او را از سرگردانی درباره هویت خود نجات دهد. از این روست که صاحب‌نظران این عرصه معتقدند: «توانایی از ایجاد یک هویت جنسی مناسب، منجر به درهم‌ریختگی و ضعف هویت فردی می‌شود» (علیخانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹).

۲. رویکرد تربیت دوجنسیتی

رویکرد تربیت دوجنسیتی روشی را برای ایفای نقش جنسیتی پیشنهاد می‌دهد که فرد صرف‌نظر از جنس بیولوژیک خود، مجموعه‌ای از رفتارهای مردانه و زنانه را در خود داشته باشد. طرفداران تربیت دوجنسیتی معتقدند که مردانگی و زنانگی همیشه به‌عنوان دو انتهای یک پیوستار معرفی شده است؛ درحالی‌که می‌توان آن را به‌گونه‌ای توصیف کرد که شکل جدیدی از نقش جنسی را پدید آورد (بیم، ۱۹۷۴).

در توصیف تربیت دوجنسیتی گفته شده است:

پیشنهاد می‌شود به جای اینکه فرض شود مردانگی و زنانگی دو انتهای یک پیوستار هستند که نزدیک شدن به یکی به معنای دور شدن از دیگری است، بگوییم افراد می‌توانند هر دو صفت زنانه و مردانه را داشته باشند. این طرز تفکر منجر به ایجاد مفهوم جنسیت دوگانه شد که به معنای وجود مقادیر زیادی از خصوصیات مردانه و زنانه در یک نفر می‌باشد. کسی که دارای جنسیت دوگانه است، می‌تواند مردی باشد که قاطع (مردانه) و نسبت به احساسات دیگران حساس (زنانه) است؛ یا زنی که برتری‌جو (مردانه) و علاقه‌مند به برقراری ارتباط (زنانه) است (منطقی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۶).

این رویکرد به دنبال نظریه طرح‌واره جنسیتی مطرح شده است. طرح‌واره جنسیتی نیز ذیل بحث هویت جنسی شکل گرفته است. از آنجاکه هویت جنسی زمانی شکل می‌گیرد که کودکان تصویری با مفاهیم مردانگی و زنانگی از خود دارند، از این رو جنسیت جزئی از خودپنداره آنها شده است. معمولاً کودکان در سنین بین چهار تا هفت سالگی چنین تصویری از خود دارند و به تدریج می‌فهمند که جنسیت به‌عنوان یک ویژگی اساسی برای تعریف شناختی از هر کس به کار گرفته می‌شود. با شکل‌گیری این شناخت‌ها، ادراکات فرد تحت تأثیر آموخته‌های او درباره جنسیت قرار می‌گیرد. فرهنگ عامل مؤثری بر رشد و تحول جنسیت و آماده کردن مرجع برای شکل‌گیری طرح‌واره‌های جنسیتی به‌شمار می‌رود. کودکان افزون بر توانایی رمزگذاری و سازمان‌دهی اطلاعات درباره جنسیت، در محیط اجتماعی‌ای زندگی می‌کنند که مردانگی و زنانگی در آن تعریف شده است. با رشد و تحول کودکان طرح‌واره‌هایی که شناخت آنها را درباره جنسیت جهت می‌دهد، شکل می‌گیرد که در پردازش اطلاعات و تنظیم رفتار آنها و تشکیل خودپنداره در بزرگسالی مؤثر است (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۹۳، ص ۴۵-۴۶).

مهم‌ترین نظریه در زمینه طرح‌واره‌های جنسیتی نظریه شناختی است. طراحان این نظریه معتقدند کودکان انگیزه‌های درونی برای کسب علاقه‌ها، ارزش‌ها و رفتارهایی دارند که با ارزیابی شناختی آنها درباره خودشان سازگار است. اندیشمندان نظریه شناختی بر این باورند که فرایند یادشده از ۲/۵ تا سه‌سالگی - که کودک هویت جنسی پایه را کسب می‌کند - آغاز می‌شود. تثبیت هویت جنسی زمینه را فراهم می‌کند تا کودک درباره دو جنس آگاهی‌هایی را فراگیرد و این آگاهی‌ها مجموعه‌های سازمان‌یافته از باورها و انتظارات درباره مذکر و مؤنث را در ذهن کودک شکل می‌دهد که طرح جنسیتی نام می‌گیرد (بستان، ۱۳۹۴، ص ۵۰). در این دیدگاه، کودک فعالانه در جست‌وجوی درک خویشتن و دنیای خود است؛ به عبارت دیگر، جامعه‌پذیری از نگاه کودک و فرایند تفکر او شکل می‌گیرد (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۴، ص ۴۸).

کودکان در ذهن، نخست یک طرح ساده درون‌گروه - برون‌گروه را به دست می‌آورند و طبق آن، اشیاء، رفتارها و نقش‌های تفصیلی ناظر به کنش شکل می‌گیرد که کودک برای انجام رفتارهای گوناگون متناسب با جنسیت خود، به آنها نیاز خواهد داشت. برای مثال، دختری که هویت جنسی پایه را کسب کرده، در آغاز ممکن است یاد بگیرد که خیاطی برای دخترها و ساختن مدل هوابیما برای پسرهاست. وی سپس به دلیل آنکه دختر است و می‌خواهد

متناسب با تصویری که از خود دارد رفتار کند، آگاهی‌های فراوانی را درباره خیاطی جمع‌آوری خواهد کرد تا به طرح خاص خودش دربارهٔ جنس خودی بیفزاید و این در حالی است که آگاهی‌های مربوط به ساختن مدل هواپیما را تا حد زیادی نادیده می‌گیرد (بستان، ۱۳۹۴، ص ۵۱).

ساندرا بَم (Sandra Bem)^۱ از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان طرحواره جنسیتی، رویکرد تربیت دوجنسیتی را مورد توجه قرار داده است. طبق نظریهٔ بَم، ساختارهای اجتماعی تبدیل به طرحواره‌های ذهنی و کلیشه‌های جنسیتی می‌شوند و نقش‌های جنسیتی انعطاف‌ناپذیر به وجود می‌آورند و گروه‌هایی که هدف کلیشه‌های فرهنگی قرار می‌گیرند، قدرت کمتری دارند. سوءتفاهم‌هایی را که از کلیشه‌های فرهنگی به وجود می‌آیند، به سختی می‌توان تغییر داد. بر اساس این رویکرد، به زنان کلیشه‌ای نگر بسته می‌شود و آنها از مزایای کمتری برخوردارند؛ در عین حال کلیشه‌ها زنان را به طور دقیق بازنمایی نمی‌کنند (یعقوبی، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

آنچه بَم در این دیدگاه مطرح می‌کند، این است که کلیشه‌های جنسیتی از طرحواره‌های ذهنی سرچشمه می‌گیرد و باعث می‌شود زنان از مزایای کمتری برخوردار شوند و حقیقت زنان به صورت واقعی منعکس نشود؛ از این رو طرحی را برای برهم زدن این ساختار معرفی می‌کند تا از ظلم به زنان کاسته شود و زنان و مردان از برابری برخوردار شوند. او با ترکیب نظریه‌های یادگیری اجتماعی و رشدی - شناختی در زمینهٔ رشد هویت جنسیتی چهار سنخ عمده را معرفی می‌کند؛ چهار سنخ شخصیتی مردانه، زنانه، نامتمایز و دوگانگی جنسی. شخصی که مردانگی زیاد و ویژگی‌های زنانگی اندک دارد، دارای نقش جنسیتی مردانه است. شخصی که زنانگی زیاد و ویژگی‌های مردانگی اندک دارد، دارای سنخ جنسیتی زنانه است. شخصی که در هر دو ویژگی ضعیف است، واجد سنخ شخصیتی نامتمایز است. آندروژن یا دوجنسیتی کسی است که صفات زیادی از ویژگی‌های مردانه و زنانه را دارد (خدارحیمی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۸). دوجنسیتی (دوگانگی جنسی) باعث می‌شود زنان و مردان از ویژگی‌های زنانه و مردانه برخوردار باشند و برهم‌زنندهٔ کلیشه‌های جنسیتی است.

بَم معتقد است در فرهنگ‌هایی مانند جامعه آمریکایی به دلیل تقویت تمایزات جنسی، کودکان می‌آموزند از جنسیت برای تجزیه و تحلیل تجربه‌ها و اطلاعات جدید خود استفاده کنند. «از دید بَم، شخصیت جنسیتی شده چیزی فراتر از مجموعه صفات مردانه یا زنانه است و همچنین راهی برای نگرستن به واقعیتی است که آن صفات را در خلال یک عمر زیرساخت خود تولید و بازتولید می‌کند» (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۴، ص ۴۹). بنا بر دیدگاه بَم، فردی که ذهن او دربارهٔ جنسیت شکل کلیشه‌ای به خود گرفته است، صرفاً یک فرد با دسته‌ای از صفات و ویژگی‌ها نیست؛ بلکه نوعی نگرش است که علاوه بر تحکیم این نوع تفکر، به شکل مستمر تولیدات جدیدی را هم به دنبال دارد؛ به این معنا که این نوع نگرش به صورت فعالانه به تولید و گسترش نگرش‌هایی جدید با همان رویکرد می‌پردازد. دو ویژگی «قطبی بودن جنسیت» و «مذکر محوری» از ویژگی‌های طرحواره جنسیتی‌اند که بَم دربارهٔ آن سخن می‌گوید. طبق این نظریه، جامعه آمریکا بر قطبی بودن جنسیت تأکید دارد و معتقد است آنچه برای

زنان پذیرفتنی و شایسته است، برای مردان پذیرفته نیست و برعکس. همچنین دوری کردن از استانداردهای زنانگی و مردانگی غیرطبیعی یا غیراخلاقی است. از نظر بيم، این تصورات بخشی از طرحواره جنسیتی درونی‌شده افراد است. نتایج تحقیقات نیز این امر را تأیید می‌کند (آرنی، ۱۹۹۳؛ باربارا، ۱۹۷۸؛ بيم، ۱۹۸۱).

ویژگی دیگر طرحواره جنسیتی در جامعه آمریکا مذکرمحور بودن است. مردمحوری به باوری اشاره دارد که مردان و مردانگی بر زنان و زنانگی برتری دارند. بنابراین، کودکان افزون بر اینکه طرحواره جنسیتی‌ای را که مردان و زنان را ذاتاً متفاوت تعریف می‌کند، درونی می‌سازند، ممکن است یاد بگیرند اگر پسری با عروسک بازی کند، باید مسخره شود؛ درحالی‌که اگر دختری با کامیون بازی کند، باید تحسین شود (همان، ص ۵۰). بيم تأکید می‌کند که والدین باید سعی کنند در مورد کودکان خود علیه پردازش بر اساس طرحواره جنسیت مصونیت ایجاد کنند تا مقاومت آنان در برابر درس‌هایی که از جامعه می‌گیرند، بالا برود. البته لازم به یادآوری است که هنوز پیشنهادهاى بيم به صورت تجربی از نظر اثرشان روی نقش‌آموزی جنسی مورد آزمون قرار نگرفته‌اند (منطقى، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷). برای رسیدن به چنین هدفی، دستورالعمل‌ها و راهکارهایی از سوی بيم ارائه شده است که به آنها اشاره می‌شود:

الف) یکی از راهکارهای پیشنهادی بيم به والدین برای کمرنگ کردن اثر کلیشه‌های جنسیتی این است که آنها رفتارهای خود را به شیوه‌ای تنظیم کنند که وظایف مردانه و زنانه بین پدر و مادر تقسیم شود و قابل تفکیک نباشد؛ به این معنا که کارهایی را که معمولاً مادر انجام می‌دهد، مثل حمام کردن و تعویض جای کودک به عهده پدر و مادر باشد و اختصاص به مادر نداشته باشد.

ب) والدین به کودکان دختر و پسر برای بازی، اسباب‌بازی‌های هر دو جنس را بدهند؛ یعنی هم عروسک و هم کامیون در اختیار دختر و پسر قرار دهند.

ج) باید موقعیت‌هایی را فراهم کرد تا کودکان، زنان و مردان را در مشاغلی که به‌طور سنتی به آنان اختصاص ندارد، ببینند؛ مثلاً زنی را که راننده کامیون است یا مردی را که آشپزی می‌کند، ببینند.

د) در مورد کتاب و برنامه‌های تلویزیون از مواردی استفاده شود که بر قالب‌های جنسیتی تأکید نمی‌کنند. حتی والدین می‌توانند با تغییر تصاویر کتاب‌های داستان، این قالب‌های جنسیتی را برای کودکان تغییر دهند؛ مثلاً برای راننده مرد کامیون که در تصاویر یک کتاب داستان وجود دارد، موی بلند بکشند تا زن به نظر برسد.

ه) والدین باید تأکید کنند که ساختار بدن و دستگاه تولید مثل ویژگی‌های اساسی‌ای هستند که مرد را از زن متمایز می‌کنند. این امر باعث می‌شود اهمیت کلیشه‌های فرهنگی و سنتی جنسیتی مثل شغل، رفتار، لباس و غیره کمتر شود.

و) والدین برای جایگزینی طرحواره‌های جنسیتی، از طرحواره‌های نسبییت فرهنگی استفاده کنند. طبق این طرحواره، افراد مختلف باورهای مختلف دارند؛ از این رو با استفاده از آن می‌توان به کودکانی که در مدرسه یا در برنامه‌های تلویزیون با کلیشه‌ها مواجه می‌شوند، آموخت که این هم نوعی تفکر است که مربوط به این فرد است و دلیلی ندارد که همه از آن تبعیت کنند.

ز) والدین می‌توانند برای کودکانی که به مدرسه می‌روند، توضیح دهند افسانه‌هایی که اطرافیان و رسانه‌های جمعی به آنان ارائه می‌کنند (شاهزاده خانم باید در خانه بماند تا شاهزاده‌ای بیاید و او را با خود ببرد)، نه تنها متفاوت با دیدگاه خانواده‌شان، بلکه اشتباه است. کودکانی که با رویکرد دوجنسیتی آشنا شده‌اند، فعالانه با محدودیت‌هایی که افراد دارای طحوراره جنسیت می‌خواهند به آنان تحمیل کنند، مقابله می‌کنند (رک: منطقی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷-۳۸۸).
 به معتقد است پدر و مادر با به‌کار بستن این راهکارها می‌توانند فرزندان خود را با رویکرد تربیت دوجنسیتی پرورش دهند و کلیشه‌های جنسیتی را در ذهن فرزندان‌شان از بین ببرند.

در مجموع، طبق تربیت دوجنسیتی برای رفع ستم از زنان، باید دختر و پسر بدون توجه به کلیشه‌های جنسیتی که در جامعه وجود دارد و صرف‌نظر از جنس زیستی‌شان پرورش یابند و بتوانند به‌صورت مساوی نقش‌های زنانه و مردانه را در موقعیت‌های زنانه و مردانه ایفا کنند.

۳. چالش‌های پیش روی تربیت دوجنسیتی

پس از آشنایی با تربیت دوجنسیتی، توجه به نقد و ارزیابی، این زمینه را فراهم می‌کند تا بتوانیم به تأثیر این رویکرد بر هویت جنسی آگاه شویم. بنابراین لازم است به زمینه‌هایی که ممکن است این رویکرد تربیتی را دچار چالش کنند، توجه شود. از این‌رو در این مبحث، چالش‌های تربیت دوجنسیتی در ابعاد زیستی و روان‌شناختی و دینی بررسی می‌شود.

۳-۱. چالش‌های زیستی تربیت دوجنسیتی

تفاوت زیستی بین زن و مرد، از جمله تفاوت‌هایی است که آشکارا برای همه قابل فهم است. به عبارت دیگر، وجود تفاوت بین زن و مرد از لحاظ جسمی انکارناشدنی نیست. این نکته که ساختار جسمی و روحی زن و مرد به‌گونه‌ای است که هر کدام برای انجام برخی امور شایستگی بیشتری دارند، در جوامع علمی هم به اثبات رسیده است. در یکی از مطالعاتی که انجام شده است، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که اگر زنان بخواهند مانند مردان کارایی داشته باشند، لازم است مانند آنها ورزیده باشند و مقدار چربی بدنشان از پانزده درصد کمتر باشد. در این صورت، اغلب عمل تخمک‌گذاری متوقف می‌شود و نازایی پیش می‌آید. بنابراین همسانی زنان با مردان به کاهش باروری می‌انجامد که در این صورت، امید به بقای بشر از دست می‌رود (لنسکی و لنسکی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵).

همچنین کارکردهای درونی و هورمونی بدن زن و مرد نیز به اثبات رسیده و روشن شده است که هورمون‌ها در مردان و زنان موجب بروز صفات زنانه و مردانه می‌شوند؛ برای مثال، هورمون تستوسترون که هورمونی مردانه محسوب می‌شود، باعث ایجاد حالت تهاجمی و پرخاشگری می‌شود و هورمون اکسی‌توسین در زنان موجب تسهیل فرایند زایمان و ترشح شیر مادر می‌شود (رک: هینسون و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱-۱۴۰).

البته تحقیقات و مطالعات زیادی درباره عملکرد جسمی و روحی زنان و مردان انجام شده که نشانگر تناسب جنسیت و نقش‌های جنسیتی است که در جای خود قابل توجه‌اند.^۲

تمام این تفاوت‌ها نشانه‌ای از تفاوت نقش زن و مرد است که باید رعایت شود تا هر کدام از زن و مرد به سعادت و کمال خود دست یابد. این تفاوت در جسم، مسئولیت و وظیفه‌ای جداگانه برای هر کدام ایجاد می‌کند تا مسیر رسیدن به هدف اصلی، یعنی سعادت و کمال، با موفقیت طی شود.

۳-۲. چالش‌های روان‌شناختی تربیت دوجنسیتی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های وجودی انسان، بُعد روح و روان اوست. اشاره به تفاوت‌های روان‌شناختی بین زن و مرد از آن روی دارای اهمیت است که نشانه‌هایی از اقتضات روحی زن و مرد است که زمینه فعالیت‌های اجتماعی و خانوادگی و شخصی او را فراهم می‌کند. تحقیقات نیز نشان می‌دهد که هویت‌یابی جنسی و سازگاری با جنس فیزیولوژیک باعث سلامت روان می‌شود (کارول و دیگران، ۲۰۱۷).

ما معتقدیم که زن و مرد به واسطه هدف آفرینش و مسئولیت‌هایی که در نظام خلقت برای آنها در نظر گرفته شده است، تفاوت‌های روان‌شناختی با هم دارند. تأیید این اختلافات و تفاوت‌های روحی و روان‌شناختی باعث می‌شود تا رویکرد تربیت دوجنسیتی به چالش کشیده شود؛ زیرا از دو فرد که زمینه‌های روحی متفاوت دارند، نمی‌توان توقع داشت که در شرایط مساوی عکس‌العمل یکسانی داشته باشند یا برخوردهای یکسانی را از آنها انتظار داشت.

به‌دنبال مطالعاتی که بین دو جنس صورت گرفته است، تفاوت‌های قابل توجهی در بعد روحی و روانی بین زن و مرد به اثبات رسیده که اندیشمندان منصف و بی‌غرض به این تفاوت‌ها اذعان داشته و به آن تصریح کرده‌اند و می‌گویند: تفاوت زن و مرد، بنا بر تحقیقات انجام‌شده، ناشی از بیولوژی انسان است و سرچشمه این تفاوت مغز انسان‌هاست. «ما متفاوت هستیم؛ چراکه مغز ما متفاوت ساخته شده است و به این وسیله جهان را متفاوت از یکدیگر تجربه می‌کنیم و ارزش‌گذاری می‌کنیم و اولویت‌بندی متفاوتی داریم. نه بهتریم و نه بدتر؛ بلکه متفاوتیم» (پیس، آلن و باربارا، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

از جمله این اندیشمندان، جان گری، نویسنده مشهور کتاب‌های روان‌شناسی در زمینه خانواده و روابط زناشویی است. ایشان پس از بیان برخی واکنش‌ها و برداشت‌های متفاوت زن و مرد در موقعیت‌ها و شرایط برابر، می‌گوید: «درک این تفاوت‌ها، احترام به احساسات همسرمان و حمایت از یکدیگر را آسان‌تر می‌کند» (گری، ۱۳۸۲، ص ۲۱). وی با اعتراف به اینکه بین زن و مرد از لحاظ روحی و روانی تفاوت وجود دارد، تأکید می‌کند که درک این تفاوت‌ها باعث احترام به احساسات طرف مقابل و درعین حال زمینه‌ساز حمایت از یکدیگر است. اگرچه وی در حیطه خانواده این مطلب را می‌گوید، ولی قطعاً این اختصاص به زن و شوهر ندارد و به جنس زن و مرد بازمی‌گردد. توجه به این تفاوت‌ها، در مجموعه خانواده بیشتر نمود خواهد داشت و بازخورد آن به صورت منفی و مثبت نیز بیشتر خواهد بود.

در ادامه به برخی از این تفاوت‌ها که در تربیت دوجنسیتی نادیده گرفته شده‌اند، اشاره می‌شود.

طبق تحقیقات انجام‌شده، صاحب‌نظران معتقدند:

سبک‌های یادگیری بین دو جنس متفاوت است. مردان در ادراک‌های بینایی و لمسی نسبت به زنان بهتر هستند و به تحرک بیشتری نیاز دارند و در محیط‌های غیررسمی عملکرد بهتری دارند. زنان بیشتر شنیداری هستند و به هنگام مطالعه، به مکان خلوت نیاز دارند. در محیط‌های رسمی عملکرد بالاتری از خود نشان می‌دهند. زنان در یادگیری بیشتر همدردی و همکاری نشان می‌دهند و با دقت بیشتری به موضوعات گوش می‌دهند (شمس اسفندآباد، ۱۳۹۳، ص ۹۴ و ۹۳).

در پژوهشی دیگر دربارهٔ نحوهٔ رویارویی زنان و مردان با عقاید جدید آمده است: زنان از طریق همانندسازی با فردی که عقیده متفاوتی را بیان می‌کند، به استدلال‌ها و دیدگاه‌های جدید که مطرح شده است، پی می‌برند. در مقابل، معمولاً مردان بی‌درنگ با زیر سؤال بردن و بحث و جدل دربارهٔ عقیدهٔ جدید، به کسب اطلاعات دربارهٔ آن می‌پردازند (همان، ص ۱۷۶).

تفاوت در یادگیری نشان از این دارد که برای تربیت هر کدام از جنس‌های زن و مرد باید روش‌های متناسب با آنها را اختیار کرد تا نتیجه مناسب حاصل شود؛ درحالی که تربیت دوجنسیتی، نه تنها به روش‌های متفاوت در آموزش توجهی ندارد، بلکه تأکید می‌کند باید آموزش جنس مذکر و مؤنث در تمام ابعاد به صورت کاملاً یکسان باشد.

۲-۲-۳. تفاوت در علایق و انگیزه‌ها

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های زن و مرد، در زمینهٔ علایق و انگیزه‌های آنهاست. علت اهمیت این ویژگی روان‌شناختی در این است که متخصصان امر، علایق هر کس را زمینه‌ساز قابلیت‌ها و استعداد‌های او دانسته، انتخاب شغلی او را از این امر منشعب می‌دانند. همچنین این امر تأثیر زیادی در انطباق و سازش فرد در زندگی دارد (پیره، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴).

طبق تحقیقی که در میان دختران و پسران صورت گرفته، این نتیجه به دست آمده است که بازی‌های مورد علاقهٔ پسران بازی‌هایی‌اند که تحرک و فعالیت زیادی دارند و حالت مسابقه و رقابتی داشته، مستلزم صرف انرژی و نیروی بدنی زیادی‌اند. در مقابل، دختران از بازی‌های کم‌تحرک و آرام استقبال می‌کردند. همچنین موضوعات مورد علاقهٔ پسران، داستان‌های پرحادثه و سفرنامه‌ها و اکتشافات ارزیابی شده است و دختران نیز داستان‌های عاشقانه و شرح فعالیت‌های کاملاً زنانه را دنبال می‌کردند (همان، ص ۱۰۸). همچنین علایق زیباشناسی اجتماعی و دینی زن‌ها بیشتر از مردهاست. مردها معمولاً به امور سیاسی و تئوری علاقه‌مندند و تأثیر تلقین دربارهٔ آداب و رسوم اجتماعی و ضوابط اخلاقی بر زن‌ها بیشتر است (گنجی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵).

با توجه به تأثیر علایق و انگیزه‌ها در سرنوشت و شرایط شغلی و میزان سازگاری افراد با محیط و شرایط، برای اینکه افراد بتوانند در کار و زندگی خود بهترین عملکرد را داشته باشند، باید به علایق آنها توجه کرد. تجویز تربیت یکسان و شرایط و مشاغل و حتی شرایط یکسان در یک شغل، با علایق متفاوت دختران و پسران سازگاری ندارد و

به عملکرد آنها لطمه می‌زند؛ و در مواردی هم که شخص با انعطاف بیشتر خود را با شرایط منطبق کند، احتمال آسیب‌های روحی به‌سبب تحمل شرایطی که با روحیه او سازگار نیست، زیاد است.

۳-۲-۳. تفاوت در حرمت خود

«حرمت خود» ارزیابی شخص دربارهٔ خودش است. به عبارت دیگر، حرمت خود به میزان ارزشی که فرد برای خود قائل است، بستگی دارد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹). افراد برای قضاوت دربارهٔ خود به بررسی نحوهٔ کنار آمدن با استانداردها و ارزش‌های مورد نظرشان و همچنین مقایسه عملکرد خود با دیگران می‌پردازند.

حرمت خود، احساس فرد درباره خودش است که بر همهٔ افکار، ادراکات، هیجانات، آرزوها، ارزش‌ها و اهداف وی اثر می‌گذارد. حرمت خود، مانند سپر محافظ در رویارویی با فشارهای روانی عمل می‌کند و فرد را در مقابل فشارهای منفی حمایت می‌کند. بنابراین افرادی که «حرمت خود» بالایی دارند، با تهدیدها و وقایع فشارآور بیرونی بهتر روبه‌رو می‌شوند و در مقابل این فشارها دچار اضمحلال روانی نمی‌شوند. افراد با حرمت خود بالا، اهداف بالاتری انتخاب می‌کنند؛ کمتر از اضطراب رنج می‌برند و در برابر استرس کمتر حساس‌اند؛ احساس کنترل بیشتری در زندگی دارند و کمتر از احساس درماندگی رنج می‌برند؛ و به جست‌وجو و درگیر شدن با مسائل اطرافشان تمایل بیشتری نشان می‌دهند. تحقیقات انجام‌شده در زمینهٔ «حرمت خود» میان زنان و مردان، حاکی از آن است که زنان نسبت به مردان از حرمت خود پایین‌تری برخوردارند (ر.ک: شمس اسفندآباد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸ و ۱۱۷). اهمیت این امر زمانی خود را نشان می‌دهد که توصیه می‌شود برای ایجاد حرمت خود بالا، افراد در محیطی قرار بگیرند که در آن احتمال موفقیت، بسیار بیشتر از احتمال شکست باشد (همان، ص ۱۱۵).

با توجه به رویکرد تربیت دوجنسیتی، زنان و مردان باید شرایط برابر داشته باشند. بنابراین زنان که حرمت نفس پایین‌تری دارند، باید در برابر مردان به رقابت و همکاری بپردازند. با توجه به روحیهٔ برتری‌جویی مردان که از هر موقعیت برای رقابت در کسب موقعیت‌های برتر استفاده می‌کنند (همان، ص ۱۷۶)، قابل تصور خواهد بود که زنان فشار روحی بیشتری را تحمل می‌کنند تا بتوانند در رقابت با مردان به موفقیت دست یابند.

باید این نکته را هم افزود که در تربیت دوجنسیتی، زنان برای حفظ حرمت خود شرایط سخت‌تری را تحمل می‌کنند؛ زیرا حرمت نفس پایین‌تری نسبت به مردان دارند؛ و از طرفی، قرار گرفتن در شرایطی که احتمال شکست و ناکامی وجود داشته باشد، باعث تضعیف حرمت نفسشان می‌شود. از این‌رو در شرایط مساوی و برابر با رقبای خود قرار ندارند.

۳-۲-۴. تفاوت در احساسات و هیجانات

تفاوت در هیجانات و احساسات بین زن و مرد، امری است که به‌صورت عینی قابل مشاهده است و در تحقیقات علمی نیز بر آن تأکید شده است. بر اساس مطالعات انجام‌شده بر روی کودکان دختر و پسر می‌توان

گفت که دختران ساده‌تر از پسران برانگیخته می‌شوند و راحت‌تر گریه می‌کنند و می‌خندند. به عبارت دیگر، دختران زودتر احساسات و هیجانانگیزان برانگیخته می‌شود و به راحتی آن را بروز می‌دهند. آزمون‌ها و فهرست‌های شخصیت تأیید می‌کنند که هیجانی بودن بیشتر، ویژگی جنس زن است. در تحقیقات این نتیجه به دست آمد که زنان هیجانی‌تر و ملایم‌ترند و از علایق حس بیشتری برخوردارند. همچنین زنان و مردان در واکنش‌های احساسی خود در موقعیت‌های مشابه، از نظر کیفی و کمی با هم متفاوت‌اند (ر.ک: پیره، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴ و ۱۲۳). همچنین طبق مطالعات انجام شده در مواجهه با حوادث، زنان اضطراب و نگرانی بیشتری متحمل می‌شوند و در چنین مواقعی نیز زنان بیش از مردان از راهکارهای مقابله با اضطراب استفاده می‌کنند (کیت و دیگران، ۲۰۱۹).

بنابراین زنان و مردان در زمینه احساسات، در موقعیت و شرایط برابر قرار ندارند و رویکرد تربیت دوجنسیتی که برای زنان و مردان یک رویکرد تربیت را در نظر می‌گیرد و از آنها توقع عملکرد واحد را دارد، این تفاوت‌ها را نادیده می‌گیرد و شاید برای آن اهمیتی قائل نبوده است؛ درحالی‌که هیجانانگیز و احساسات و نحوه ابراز و پاسخ‌گویی به آنها در عملکرد و رفتار هر فرد اثر می‌گذارد و گاهی معرف شخصیت افراد نیز می‌شوند. از این رو چگونه می‌توان از مردی که احساسات خود را به سادگی ابراز نمی‌کند یا به سادگی احساساتش برانگیخته نمی‌شود، توقع داشت مانند مادر مهربانی که با کمترین حرکت نوزادش به هیجان می‌آید و احساسات خود را ابراز می‌کند، رفتار کند؟ یا از زنی که سرشار از هیجان و احساس است، در موقعیت‌های حساس و هیجان‌انگیز توقع داشت که هیجانانگیز خود را سرکوب کرده، مردانه رفتار کند؟ ابراز این رفتارها، اگرچه ممکن است، ولی کاملاً مخالف سرشت بشری است و ناخواسته اثرات نامطلوب را به دنبال خواهد داشت.

ناکامی، اضطراب، تعارض و فشار روانی، از کمترین اثرات نادیده گرفتن و سرکوب توانایی‌ها و احساسات و عواطف‌اند؛ حتی در برخی موارد ممکن است این امر به بیماری‌هایی مانند حساسیت‌ها، سردردهای میگرنی، فشارخون، ناراحتی‌های قلبی و زخم‌های گوارشی بینجامد (اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵). از این روست که برای حفظ سلامت روانی توصیه می‌شود افراد احساسات و عواطف و هیجانانگیز خود را بپذیرند و از سرکوب آنها خودداری کنند و به صورت منطقی و قابل قبول به ابراز احساسات خود بپردازند. این امر به قدری اهمیت دارد که حتی در مورد هیجان‌های ناخوشایند نیز توصیه می‌شود که فرد برای تخلیه و برون‌ریزی، از یک واکنش بهنجار استفاده کند؛ مثلاً زمانی که از دست رئیس خود عصبانی است و عاقلانه نیست که بر سر او فریاد بزند، با استفاده از روش‌های دیگر، مثل ضربه زدن به توپ یا پیاده‌روی، این هیجان را تخلیه کند (همان، ص ۳۰۸).

البته این مواردی که بر شمرده شد، تمام تفاوت‌های روان‌شناختی بین زن و مرد نیست که در تربیت دوجنسیتی نادیده گرفته شده‌اند؛ ولی از جمله مهم‌ترین مواردی‌اند که برای زنان و مردان چالش‌های اساسی به وجود خواهند آورد.

۳-۳. چالش‌های دینی تربیت دوجنسیتی

از مهم‌ترین چالش‌هایی که تربیت دوجنسیتی با آن روبه‌روست، چالش‌های دینی است. لازم است رویکرد تربیت دوجنسیتی با جزئیات تمام با معیارهای اسلامی سنجیده شود و دیدگاه اسلام دربارهٔ این رویکرد تبیین شود؛ اما آنچه در این فرصت به آن می‌پردازیم، چالش‌هایی است که این رویکرد با روایات دینی به‌عنوان مرجع دستورات و احکام دینی روبه‌روست. در این زمینه می‌توان به چند دسته از روایات اشاره کرد:

۳-۳-۱. روایاتی که بین نحوهٔ برخورد و تربیت دو جنس تفاوت قائل شده‌اند

در روایت نقل شده است فردی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زینت با طلا سؤال کرد و امام علیه السلام در پاسخ چنین فرمودند: «نَعْمَ النِّسَاءَ وَ الْجَوَارِيَ فَأَمَّا الْعِلْمَانُ فَلَا؛ برای زن‌ها و کنیزها و دخترها آری؛ اما برای پسرپچه‌ها نه» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۰۴). در این روایت، زینت به طلا به زنان و دختران اختصاص داده شده است و پسران و مردان از آن منع شده‌اند.

در روایت نبوی دیگری دربارهٔ رفتار با دختران چنین نقل شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ دَخَلَ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَى تَحْفَةً... وَ لِيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ...؛ هر کس به بازار رود و هدیه‌ای بخرد... در دادن هدیه، نخست از دختران شروع کند...» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۷۷). این روایت نیز رویکرد خاصی از رفتار را توصیه می‌کند که نشانگر نگاه متفاوت در تربیت دو جنس است و حاکی از توجه تعالیم وحیانی اسلام به تفاوت دو جنس است.

۳-۳-۲. روایاتی که برخی امور و صفات را به یک جنس اختصاص داده‌اند

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْغَيْرَةَ لِلنِّسَاءِ... إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْغَيْرَةَ لِلرِّجَالِ؛ خداوند برای زنان غیرت ننهاد...؛ خداوند غیرت را برای مرد قرار داده است» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰۵). در این روایت، به ویژگی غیرت اشاره شده است که از صفات مخصوص مردان محسوب می‌شود. در روایت دیگر چنین نقل شده است: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِيرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزُّهُوُ وَ الْجَبْنُ وَ الْبُخْلُ؛ بهترین خصلت‌های زنان بدترین خصلت‌های مردان است: کبر، بخل، ترس» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۴). این روایت به ویژگی‌هایی اشاره دارد که برای زنان مناسب است؛ ولی برای مردان عیب و نقص محسوب می‌شود.

۳-۳-۳. روایاتی که تشابه دو جنس به یکدیگر را نکوهش کرده‌اند

در برخی روایات که نشانه‌های آخرالزمان را برشمرده‌اند، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِضَاعَةَ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ وَ الْمِيلَ مَعَ الْأَهْوَاءِ... يَشَبَّهُ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ يَرْكَبْنَ ذَوَاتَ الْفُرُوجِ السُّرُوجِ فَعَلَيْهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ؛ از نشانه‌ها و علامات برپا شدن قیامت چند چیز است: مهمل گذاشتن و واتنهادن نماز، پیروی نمودن از خواسته‌های نفسانی، میل نمودن به هواها... مردان به زنان شباهت پیدا کنند و زنان به مردان، زنان بر زین‌ها سوار شوند. پس لعنت خدا بر این گروه از امت من باد (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۸).

در این روایت، پیامبر ﷺ دربارهٔ احوال مردم در آخرالزمان سخن می‌گویند که چگونه از اصل دین فاصله می‌گیرند و دستورات اسلامی را نادیده می‌گیرند. یکی از این موارد، تشبه زنان و مردان به یگدیگر است. با توجه به تعبیر آخر پیامبر ﷺ که آورده‌اند: «فَعَلَيْهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ»، معلوم می‌شود که این رفتار مورد پذیرش اسلام نیست.

در روایتی از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَعْنُ اللَّهِ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرَّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ؛ شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: خدا لعنت کند مردانی را که خود را شبیه زنان می‌کنند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند» (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۶۰۲). با توجه به صراحت روایت، تشابه زنان به مردان و مردان به زنان، از نظر دینی کار ناشایستی محسوب می‌شود.

از مجموع این روایات به دست می‌آید که در نگاه اسلامی، تربیت یکسان دو جنس پذیرفته نیست و رفتار متناسب با جنسیت، مورد تأکید و تأیید اسلام است. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخِدْمَةِ، فَقَضَى عَلِيٌّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ، وَقَضَى عَلِيٌّ عَلَيَّ مَا خَلْفَهُ. قَالَ: فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَّائِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَحْمَلُ رِقَابَ الرِّجَالِ؛ علی و فاطمه علیها السلام از رسول خدا ﷺ تقاضا کردند که آن حضرت کارها را بینشان تقسیم کند. پیامبر صلی الله علیه و آله انجام کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه علیها السلام نهاد و امور خارج از منزل را به عهده علی علیه السلام گذاشت. امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام می‌گفت: هیچ کس جز خداوند نمی‌داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه رسول خدا ﷺ کارهای بیرون از خانه را به عهده من قرار نداد و مرا از مراد با مردان نجات داد (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲).

با دقت در این روایات می‌توان فهمید که تأکید بر نقش جنسی مطابق با جنسیت، مورد تأکید اسلام است؛ ولی اجباری در آن نیست. برای مثال، آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله کارها را بین حضرت علی و حضرت زهرا علیها السلام تقسیم کردند، حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید خوشحال است که مجبور نیست با مردان در ارتباط باشند. از این کلام برمی‌آید که منع کامل در این زمینه نیست؛ ولی بهترین وضعیت همان است که زن در ارتباط با نامحرمان نباشد؛ به این معنا که ارتباط با نامحرم، هرچند با رعایت تمام مرزها و حریم‌ها باشد، باز هم برای امنیت روحی جامعه، به‌ویژه زن، مخاطره‌آمیز است.

صرف‌نظر از آسیب‌های روحی و جسمی که ممکن است رفتارهای مخالف با جنسیت برای زن و مرد به دنبال داشته باشد، این احتمال وجود دارد که ایفای نقش‌ها، موجب تغییر خلق و خوی آنها شود و این امر بر نقش‌های اساسی متکی به جنس زیستی او تأثیر بگذارد.

در تحقیقات علمی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که «از میان تفاوت‌هایی که بین دوجنس دیده می‌شود، برخی ناشی از یادگیری اجتماعی و برخی نیز ناشی از آمادگی‌های زیست‌شناختی آنهاست؛ اما حتی تفاوت‌هایی که مبنای زیست‌شناختی دارند، ممکن است بر اثر یادگیری تغییر کنند» (اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۱۶۷)؛ یعنی نقش‌های جنسیتی‌ای که مطابق ساختار زیست‌شناختی انسان‌ها هم هست، ممکن

است با آموزش تغییر کند؛ مثلاً مردها که از روحیه‌ی خشن‌تری نسبت به زنان برخوردارند، با آموزش، مربیان خوبی برای پرورش و تربیت نوزادان و کودکان بشوند یا زنان که از قدرت بدنی بالایی برخوردار نیستند، با تمرین و ممارست بتوانند از پس کارهای سنگین برآیند.

اینها نکاتی است که در رویکرد تربیت دوجنسیتی قابل مشاهده‌اند. برای مثال، زنان در این رویکرد آموخته‌اند که باید رفتارهای مردانه و زنانه داشته باشند؛ از این‌رو تصور می‌کنند می‌توانند تحصیلات عالی داشته باشند و مانند مردان کار با درآمد مناسب داشته باشند و در کنار آن فرزندی هم داشته باشند که زمانی را نیز شخصاً برای رسیدگی به آنها در کنارشان باشند. البته این تصور دختران جوان پیش از ورود به بازار کار و میدان زندگی است؛ اما آنچه این دختران جوان از آن به‌صورت ناخودآگاه پرهیز می‌کنند، این است که چنین تصویری تا رسیدن به حقیقت فاصله بسیاری دارد (دمارنف، ۱۳۹۰، ص ۹۳).

حقیقت امر این است که دختران و زنان جوان برای رسیدن به اهداف و آرزوهای شخصی خود و برای اینکه از میدان رقابت جا نمانند، می‌کوشند که ازدواج و مادری را به تأخیر بیندازند؛ اما از این نکته غافل می‌شوند که ساختار زیستی بدنشان بی‌وقفه فعالیت می‌کند و زمان و توان مناسب فرزندآوری را از دست می‌دهند. آنها غافل از این هستند زمانی که از نظر مالی و شغلی به ثبات دلخواه می‌رسند، زمان مناسب فرزندآوری را از دست داده‌اند و به بیان دیگر، «امروزه زن بالای ۳۵ سال با ترس در مسابقه‌ای مایوسانه با زمان مواجه می‌شود. ای کاش به‌جای اینکه فکر کند همیشه جوان می‌ماند، یک روز بیدار می‌شد و می‌فهمید که او نیز همانند همه انسان‌ها ناگزیر پیر خواهد شد» (گران، ۱۳۹۴، ص ۲۱). در حقیقت، با این فکر که همیشه برای فرزنددار شدن فرصت هست، دختران و زنان جوان به سمت تحصیل و اشتغال که امری زمان‌بر است، سوق داده می‌شوند؛ درحالی که تحصیل و اشتغال امری نیست که دایم‌مدار سن و سال خاصی باشد؛ درحالی که زمان فرزندآوری محدود است و زمان خاصی به‌عنوان بهترین زمان برای مادر و فرزند در زندگی وجود دارد که بعد از آن احتمال خطر برای مادر و فرزند وجود دارد؛ خطراتی از جمله سقط جنین و مشکلات کروموزومی و ناباروری و فشارخون و دیابت که در مادرانی با سن بالا بیشتر دیده می‌شود (ر.ک: باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۱ آذر ۱۳۹۶؛ ر.ک: سایت تبیان، ۲۵ آذر ۱۳۸۸).

البته همیشه این‌گونه نیست که زنان به فرزندآوری در سن بالا روی بیاورند؛ بلکه در مواردی هم در برابر اضطراب ناشی از تعارض بین مادر شدن و فعالیت اجتماعی و اشتغال، میل به مادری را انکار می‌کنند (دمارنف، ۱۳۹۰، ص ۹۲). در واقع با پاک کردن صورت مسئله، مسئله را حل می‌کنند و بدون توجه به میل مادری، به‌دنبال کسب درآمد بیشتر و مراتب شغلی بالاتر می‌روند.

شهید مطهری معتقد است: حقوق طبیعی و فطری، که با توجه به هدف خلقت هر موجودی برایش معین شده است، او را به سوی کمالی می‌کشاند که استعدادش را دارد. بنابراین هر استعداد طبیعی که در موجودات هست، یک حق طبیعی برایشان محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۵۸). با این دید، هر استعدادی که در زن یا مرد

وجود دارد، حق طبیعی است که خدا برای او قرار داده و کمال او نیز در شکوفایی آن استعداد است؛ یعنی زنی که هم و غم خود را در تجارت و کسب درآمد قرار دهد، هرچند در کار خود یک مدیر موفق یا یک تاجر موفق باشد، باز هم به سعادت خود که همان شکوفایی استعدادهایش است، نمی‌رسد؛ و اگر مردی تمام تلاش خود را در نگهداری از کودک و تربیت او قرار دهد، اگرچه در کار خود موفق باشد، باز هم به سعادت و کمال واقعی خود دست نمی‌یابد؛ چون استعداد او در زمینه دیگری است.

با توجه به چالش‌های یادشده، به نظر می‌رسد تربیت دوجنسیتی برخلاف ادعای خود، یعنی رفع ظلم از زنان، نه تنها به این مهم دست نیافته، بلکه با نادیده گرفتن تفاوت‌های بین زنان و مردان زمینه ظلم مضاعف به هر دو جنس را فراهم کرده است.

نتیجه‌گیری

تربیت دوجنسیتی رویکردی تربیتی است که به دنبال رفع ستم از زنان و برقراری تساوی بین زنان و مردان است؛ از این رو در این رویکرد پیشنهاد می‌شود، دختران و پسران باید به گونه‌ای تربیت شوند که صرف نظر از جنس زیستی‌شان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهای زنانه و مردانه را داشته باشند تا بتوانند در موقعیت‌های مختلف، زنانه یا مردانه رفتار کنند. با بررسی‌های انجام شده به دست آمد که این رویکرد از نظر زیستی با چالش‌هایی روبه‌روست. وجود تفاوت‌های زیستی بین زن و مرد اقتضائات خاصی را می‌طلبد که طبق این رویکرد باید نادیده گرفته شوند و هر دو جنس باید به صورت مساوی رفتارهای مردانه و زنانه را داشته باشند. در بعد روحی نیز اشاره شد که زنان و مردان دارای تفاوت‌های روان‌شناختی در زمینه یادگیری، حرمت خود، علایق و احساسات و هیجانات‌اند که قابل انکار نیستند. این تفاوت‌ها نیز باعث عکس‌العمل‌های متفاوت در هر دو جنس می‌شود که در رویکرد تربیت دوجنسیتی باید نادیده گرفته شوند. در بعد دینی نیز وجود روایاتی که به شیوه تربیتی متناسب با جنس زیستی هر جنس توصیه می‌کنند، روایاتی که از تشبه زنان به مردان و بالعکس نهی می‌کنند و روایاتی که برخی ویژگی‌ها را مختص یک جنس معرفی می‌نمایند، نشان از این دارد که اسلام شیوه تربیتی دوجنسیتی، یعنی تربیت یکسان دختران و پسران را نمی‌پذیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ساندرا بچ (۱۹۴۴-۲۰۱۴م) روان‌شناس آمریکایی با ترکیب دو نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه شناختی، نظریه‌ای جدید به‌عنوان نظریه طرحواره جنسیتی ارائه کرد. این نظریه به نظریه طرحواره جنسیتی بچ شهرت یافت و از اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح شده است (ر.ک: ماسن و دیگران ۱۳۸۰، ص ۲۴۰؛ ر.ک: بستان، ۱۳۹۴، ص ۵۰).
۲. بهترین تبیین برای اینکه جنسیت با نقش‌های جنسیتی تناسب دارد، مطالعاتی است که علوم پزشکی روی هورمون‌ها و ساختارهای زیست‌شناختی زن و مرد انجام داده است. در این زمینه، ر.ک: مبنای روان‌شناسی فیزیولوژیک نوشته نایل آر کارلسون و فیزیولوژی بالینی غدد درون‌ریز با نگرش به علوم پایه اثر جمعی از نویسندگان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- آذربایجانی، مسعود و دیگران، ۱۳۷۸، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، چ سوم، قم، سمت.
- اتکینسون، ریتال و دیگران، ۱۳۷۱، *زمینه روان‌شناسی*، چ ششم، ترجمه: برهنی و دیگران، بی‌جا، رشد.
- بستان، حسین، ۱۳۹۴، *جامعه‌شناسی جنسیت با رویکرد اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نشر هاجر.
- پیره، روژه، ۱۳۷۷، *روان‌شناسی اختلافی زن و مرد*، چ چهارم، ترجمه: محمدحسین سروری، بی‌جا، جانتاده.
- پیس، آلن و باربارا، ۱۳۸۸، *چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند*، چ چهارم، ترجمه: محسن جده‌دوست و آذر محمودی، تهران، اشاره.
- حر عاملی، محمد، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، آل‌الیت لاحیاء التراث.
- حمیری، عبدالله، ۱۴۱۳ق، *قرب الإسناد*، چ جدید، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- خدارحیمی، سیامک و دیگران، ۱۳۷۹، *روان‌شناسی زنان*، چ دوم، مشهد، خاتم.
- دمارنف، دافنه، ۱۳۹۰، *گریزه مادری: در مورد فرزندان، عشق و زندگی معنوی*، چ دوم، ترجمه و تلخیص: آزاده وجدانی، قم، معارف.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- سفیری، خدیجه، و سارا ایمانین، ۱۳۹۴، *جامعه‌شناسی جنسیت*، چ دوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- شمس اسفندآباد، حسن، ۱۳۹۳، *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*، چ دهم، تهران، سمت.
- صدوق، محمد، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- ____، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، قم، داوری.
- علاسوند، فریبا، ۱۳۹۱، *زن در اسلام*، چ دوم، قم، هاجر.
- علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *مبانی هویت و بحران هویت*، چ دوم، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- عمید، حسن، ۱۳۶۳، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۳۷۱، *نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین*، محقق: مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کارسلون، نایلار، ۱۳۸۴، *مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک*، چ پنجم، ترجمه: مهرداد پژوهان، اصفهان، غزل.
- کولومبرگ، سوزان و فی رش، رابین، ۱۳۷۷، *رشد جنسیت*، ترجمه: مهرناز شهرآرای، تهران، ققنوس.
- گرانت، تونی، ۱۳۹۴، *زن بودن*، چ دوم، ترجمه: افسانه درویشی، تهران، کتیبه پاری.
- گری، جان، ۱۳۸۲، *مردان مریخی و زنان ونوسی*، چ دهم، ترجمه: سیدرضا نیازی، مشهد، راهبان سبز.
- گنجی، حمزه، ۱۳۸۹، *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*، چ سیزدهم، تهران، بعثت.
- لنسکی، گرهارد و لنسکی، جین، ۱۳۷۴، *سیر جوامع بشری*، چ دوم، ترجمه: موقفیان، تهران، علمی و فرهنگی.
- لیثی واسطی، علی، ۱۳۷۶، *عیون الحکم والمواظف*، محقق: حسنی بیبجندی، قم، دارالحدیث.
- ماسن، پاول هنری و دیگران، ۱۳۸۰، *رشد و شخصیت کودک*، چ بیستم، ترجمه: مهشید یاسایی، تهران، مرکز.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *مجموعه آثار*، چ دوم، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی*، چ پانزدهم، تهران، امیرکبیر.
- منطقی، مرتضی، ۱۳۹۰، *زن شرقی-مرد غربی*، تهران، بعثت.
- هینسون، جوی و دیگران، ۱۳۹۰، *فیزیولوژی بالینی عدد درون‌ریز با نگرش به علوم پایه*، ترجمه: پروین بابایی و دیگران، تهران، کتاب ارجمند.
- یعقوبی، علی، ۱۳۹۳، *نظریه‌های مردانگی با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناسی*، تهران، پژوهش.

سایت تبیان، ۱۳۸۸/۰۹/۲۵، شش‌نکته درباره بارداری بعد از سی و پنج سالگی، ترجمه: زهرا نوروزی. باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۶/۹/۲۱، گروه کلینک علمی پزشکی.

- Arnie Cann «Evaluative expectations and the gender schema: Is failed inconsistency better?»
Sex Roles volume 28, pages667–678(1993)
- Barbara J, Yanico , «Sex bias in career information: Effects of language on attitudes», Journal of Vocational Behavior, Volume 13, Issue 1, August 1978, Pages 26-34
- BEM ,SANDRA L. Androgenic Measurement Psychology, Journal of Clinical Counseling and Psychology1974, Vol. 42, No. 2, 1S5-162
- Bem, SANDRA. L. «Gender schema theory: A cognitive account of sex typing». Psychological Review, (1981) 88(4), 354–364
- Carol. Martin, Rachel E. Cook, Naomi C Z Andrews.«Reviving Androgyny: A Modern Day Perspective on Flexibility of Gender Identity and Behavior» Published on May 1, 2017in Sex Roles.
- Kate Sweeny, Victor Kwan & Angelica Falkenstein «The Role of Gender in Worry and Efforts to Cope during Stressful Waiting Periods».Sex Roles volume 81, pages765–778(2019)Cite this article.

